

نظریه‌های

جامعه‌شناسی

طردشدگان اجتماعی

مارتین زیبرا

ترجمه دکتر سید حسن حسینی

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

انتشارات آن

زیبرا، مارتین، ۱۹۵۸ -

نظریه‌های جامعه‌شناسی پرورشندگان اجتماعی / نویسنده
مارتین زیبرا؛ مقدمه ژولین فروند؛ ترجمه سید حسن
حسینی -- تهران: آن، ۱۳۸۵.
۲۰۰ ص. جدول.

ISBN: 964-8065-32-2

۲۲ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا:

عنوان اصلی: Les theories de l'exclusion: pour une
construction de l'imaginaire de la deviance, 2nd ed. 1998.

۱. کناره‌گزینی اجتماعی، ۲. عقب‌ماندگی اجتماعی، --
الف. فروند، ژولین، ۱۹۲۱-م. Freund, Julien مقدمه
نویس. به‌حسینی، سید حسن، ۱۳۲۲ - مترجم. ج.
عنوان.

۳۰۲/۳

HM۱۱۳۶/ز۹ن۶

۸۵-۸۹۸۷م

کتابخانه ملی ایران



نظریه‌های جامعه‌شناسی پرورشندگان اجتماعی

اثر مارتین زیبرا

ترجمه دکتر سید حسن حسینی

حروفچین و صفحه‌آرا: زهرا حمزه، الهه منیمی، فاطمه رجبی

طراح جلد: آرش لطیفی

امور فنی: مهیار اردیبهشت

ناشر: انتشارات آن

لیتوگرافی: آران

چاپ: آثار

صحافی: الهادی

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۸۵

قیمت: ۲۲۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۸۰۶۵-۳۲-۲

خیابان ولی‌عصر (عج) - بالاتر از زرتشت - کوچه غفاری - پلاک ۸ - واحد ۶
www.ANpublication.com ۸۸۹۲۷۸۸۶ - ۸۸۹۲۳۱۶۰ - ۸۸۹۱۲۴۲۲

کلیه حقوق مادی و معنوی متصوره از این اثر به انتشارات آن تعلق دارد

بسمه تعالی

دانش بشری به وسعت جامعه انسانی است و آنچه در این حوزه فراهم آمده است از آن همه است. به اقتضای تاریخ و تفکر و تصمیم هر ملت و قاره‌ای، هر بخشی از جامعه انسانی با بهره‌گیری و یا عدم بهره از ذخیره دانش مقطع تاریخی خود، قدرتمند و مسلط و یا ضعیف و تحت سلطه بوده است؛ در این میان بخشهایی از جامعه بشری بوده‌اند که تحت تأثیر آموزه‌های عقیدتی‌شان خود را محصور دانش منطقه‌ای نکرده و آنچه را که دست آورد علمی نژادها و عقاید مختلف بوده است را گرد آورده و استفاده‌ای در خور از آن داشته‌اند. تاریخ سده‌های اولیه تمدن اسلامی گواهی از این مصادیق است که مسلمانان به تبع آموزه‌های قرآنی و کلام نبوی به کشف و ترجمه تفکرات دیگر ملل پرداخته و خود با پایه قرار دادن آن مجموعه بناهایی دیگر را بر مبنای دانش افزوده‌اند.

ترجمه متون علمی از وسایل مهم آشنایی ملل با یکدیگر و امکان مناسبی در تدارک پیشرفت علمی است؛ با همین نیت و به منظور آشنایی اساتید و دانشجویان و علاقه‌مندان به مباحث جامعه‌شناختی کتاب حاضر که از محقق و مؤلفی در حوزه جامعه‌شناسی فرانسوی است ترجمه گردید. خانم مارتین زیبرا از جامعه‌شناسان و محققینی است که تألیفات و مقالات چندی در زمینه «جامعه‌شناسی طردشدگی و طرد شدگان اجتماعی» دارد و کتاب حاضر حاصل جمع‌بندی سألها تفکر و تلاش تحقیقی ایشان در این زمینه می‌باشد. پیشگفتار دانشمند علوم اجتماعی ژولین فروند نیز در عین اختصار فضایی بسیار مناسب در تفکر نسبت به موضوع و متن کتاب را فراهم آورد.

ترجمه این کتاب با همکاری سرکار خانم معصومه تویی کارشناسی زبان فرانسه صورت گرفته همچنین خانم سپیده‌نی داودی ترجمه را با متن به زبان اصلی تطبیقی دوباره داده و با رفع اشکالات روانی بیشتری در خواندن متن فراهم کرده است. خانم فاطمه حداد نیز با ویراستاری متن در این کار همکاری داشته‌اند. خانم زهرا حمزه متن را تایپ و خانم فاطمه

رجبی آنرا صفحه‌بندی برای چاپ نموده است. انتشارات نشر بین‌الملل نیز به چاپ متن همت گماشته است.

لازم می‌داند از یکایک این عزیزان سپاسگزاری نموده، از زحماتشان تقدیر نمایم. امید است با تذکراتی که خوانندگان محترم ارائه خواهند کرد، ویراستها و چاپهای بعدی این کتاب بهتر از آن که ارائه شده است تقدیم علاقه‌مندان گردد.

دکتر سیدحسن حسینی
استادیار جامعه‌شناسی

www.ketab.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۰	طرد چیست؟
۱۱	مطرود اجتماعی کیست؟
۱۱	۱- جامعیت پدیده طرد
۱۷	بعد استنباطی
۱۹	روش و طرز کار
۲۰	۲- مبادی تعریف طرد
۲۲	تعدد نقص‌ها
۲۲	گسستگی
۲۴	۳- مسائل مرتبط با طرد
۲۴	تئوری‌های جامعه‌شناسی کلاسیک
۲۵	تئوری‌های جامعه‌شناسی انحرافات
۲۶	تئوری‌های جامعه‌شناسی معاصر
۲۹	بخش اول: تئوری‌های جامعه‌شناسی طرد اجتماعی
۳۱	فصل اول: تئوری‌های جامعه‌شناسی کلاسیک
۳۴	۱- امیل دورکیم و «همبستگی آرگانیک»
۳۵	ماهیت پیوند اجتماعی
۳۵	همبستگی مکانیک

۳۶	همبستگی ارگانیک.....
۳۶	مفهوم «آگاهی جمعی».....
۳۸	وجود ناهنجاری به جهت فقدان اخلاق.....
۴۰	قالب‌های اجتماعی متحد کننده.....
۴۰	تأثیر مذاهب.....
۴۱	تأثیر جامعه خانگی.....
۴۲	تأثیر جامعه سیاسی.....
۴۲	تأثیر آگاهی جمعی.....
۴۳	تأثیر جامعه کلی.....
۴۴	اشکال ابتدایی اجماع.....
۴۶	مشکلات و راه‌حل‌های مدرنیته.....
۴۸	نتیجه: مثال «گنبد و ستون نگهدارنده آن».....
۵۱	بیگانه از نگاه زیمل.....
۵۲	همبستگی اجتماعی و رابطه انسانی.....
۵۳	عشق (رابطه خیلی نزدیک و یا رابطه جنسی یا عاشقانه).....
۵۴	روش‌های ارتباط با فرد بیگانه.....
۵۶	جهان وطنی.....
۵۷	نتیجه: اصول ادغام (یکی‌سازی).....
۵۸	۳- ماکس وبر و ذرک.....
۵۹	پیوند اجتماعی عمودی.....
۶۰	انواع مختلف مشروعیت.....
۶۲	«روحیه» سرمایه‌داری.....
۶۵	۴- نتیجه: طرد به واسطه فقدان.....
۶۵	همبستگی اجتماعی بنی‌سختی.....
۶۵	نقایص و ایرادات مدرنیته.....
۶۶	گروه یا جامعه.....

۶۷ اجتماع و جامعه
۷۱ فصل دوم: تئوری‌های جامعه‌شناسی انحرافات
۷۴ ۱- مکتب شیکاگو یا تئوری اکولوژی انسانی
۷۵ اکولوژی انسانی
۷۶ عبارت اکولوژی
۷۷ شهر تابع «جریان‌های طبیعی»
۷۹ اجتماع طبیعی
۸۴ طبقه‌بندی راه‌حل‌های پیشنهادی
۸۷ ۲- کنش‌گرایان سمبولیک
۸۷ قالب نظری نو
۸۸ یک نزدیکی روش‌شناختی
۸۹ به چه کسی بیگانه گویند؟
۹۰ بینشی نو از انحراف
۹۱ روش سنتی
۹۱ پایه‌گذاران و خالقان هنجار
۹۲ دنیای انحرافات
۹۳ اولین مرحله: گذر از عمل
۹۵ دومین مرحله: از انحراف اتفاقی تا روش زندگی فرد منحرف
۹۵ سومین مرحله: از انحراف پنهان تا انحراف آشکار و دارای نشانه
۹۶ دنیای موادمخدر
۹۷ اولین مرحله: برقراری رابطه و یادگیری کار (فن)
۹۷ دومین مرحله: نوآموزی شناختی
۹۸ سومین مرحله: نوآموزی فرهنگی
۹۹ فعالیت‌ها و ارزش‌ها: قاچاق یا دسترسی به شبکه‌های غیرقانونی

فهرست مطالب

۱۰۰ دنیای موسیقی
۱۰۱ سلسله مراتب ناهمگون
۱۰۲ انجام وظیفه به طور خلاف
۱۰۳ دو نقطه نظر در خصوص نقص
۱۰۴ دیدگاه جامعه
۱۰۴ دیدگاه فرد دارای نقص
۱۰۵ مردم‌شناسی دنیا‌های متوالی (متناوب)
۱۰۶ پرخوردهای مختلط
۱۰۸ نتیجه: طرد، تشابهات و تفاوت‌ها
۱۱۱ حاشیه نشینی پنهان می ماند
۱۱۳ شکل‌گیری ناهنجارها
۱۱۷ نتیجه: طرد بواسطه افراط، افراط عملی و تئوری
۱۱۸ اشکال جدید انسجام
۱۲۰ جدول تصورات جمعی و اشکال پیوند اجتماعی
۱۲۰ جامعه
۱۲۰ بشریت
۱۲۰ دور‌کیم
۱۲۰ تشابه فردی
۱۲۰ پیوند اجتماعی
۱۲۰ نزدیکی
۱۲۰ جهان وطنی
۱۲۰ وبر
۱۲۰ پیوند اجتماعی
۱۲۰ افراد
۱۲۰ شهروندان
۱۲۰ جدول تصورات جمعی و اشکال پیوند اجتماعی

۱۲۱	فصل سوم: تئوری‌های جامعه‌شناسی معاصر
۱۲۴	نظریه پردازان بعد از نوگرانی
۱۲۵	۱- مسائل مدرنها
۱۲۶	پایداری پیوند اجتماعی یا پدیده انسجام
۱۲۶	(قدرت) نفوذ و تاثیر تصورات جمعی
۱۲۷	یک پیوند علی میان شکل شناسی اجتماعی و آگاهی جمعی
۱۲۹	یک تئوری از گروههای نهفته
۱۳۰	اولین شرط ، اولین مرحله ، پایه و اساس (پی‌ریزی)
۱۳۰	دومین شرط، اولین مرحله، پی‌ریزی و دوام
۱۳۰	اولین شرط، دومین مرحله، پی‌ریزی و دوام
۱۳۱	دومین شرط، دومین مرحله، دوام
۱۳۲	خلاصه مراحل
۱۳۳	نتیجه: دیدگاهی در خصوص طرد
۱۳۳	۲- نظریه پردازان پست مدرنیته
۱۳۴	آمیختگی در عمل
۱۳۷	دورهٔ مدرن هم زمان با بعداز مدرنیته (نوگرایی)
۱۳۷	پایان دوران مدرن
۱۳۹	از ابهام تا اختلاط و آمیختگی
۱۴۰	از زیر سایهٔ مرگ تا تجدید حیات (احیای دوباره)
۱۴۲	استعاره (موسیقیایی)
۱۴۳	تغییر دیدگاه در علوم انسانی
۱۴۶	نتیجه: دیدگاهی نو برای بررسی مسائل
۱۴۷	۴- جامعه‌شناسی جنبشهای اجتماعی
۱۴۸	جنبش اجتماعی
۱۵۰	سبک (اسلوب)

۱۵۲	نگرشی در خصوص جامعه.....
۱۵۲	سوزه‌های اجتماعی.....
۱۵۲	روابط جدید طبقاتی.....

بخش دوم: انطباق (شکل‌دهی) اجتماعی

۱۵۷	۱- مفاهیم کلیدی و فرضیه‌های اساسی.....
۱۵۹	ترکیب آرگانیک پیوند اجتماعی.....
۱۶۰	انسجام پیوند اجتماعی.....
۱۶۲	مراتبی جهت اداره آگاهی‌های جمعی.....
۱۶۳	تجزیه بوم‌شناختی (اکولوژیک) رابطه اجتماعی.....
۱۶۳	بازسازی طبیعی پیوند اجتماعی.....
۱۶۵	دو نگاه به همبستگی آرگانیک.....
۱۶۸	بازسازی پیوند اجتماعی.....
۱۶۹	بررسی پایه و اساس همبستگی سازوارهای.....
۱۷۱	۲- ترکیب و شکل‌دهی.....
۱۷۳	۳- استعمال موادمخدر.....
۱۷۴	مسمومیت تصورات.....
۱۷۴	سمیت داروهای مخدر.....
۱۷۶	گسستگی و بازسازی پیوند اجتماعی.....
۱۷۷	نتیجه: به سوی طرحی از پیوستگی اجتماعی.....
۱۸۱	ضمیمه (پیشگفتار).....
۱۸۱	پیشرفت افعال گروهی.....
۱۸۳	۱- طرد، مفهومی بیهوده.....
۱۸۵	وحدت.....

۱۸۶	خط تقسیم
۱۸۸	آوارگان و فقرا علیه یک جامعه اصولی
۱۸۹	مردم و طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری صنعتی
۱۹۰	فقر عمومی جدید در برابر جهانی شدن
۱۹۱	مسئلهٔ مجمع‌ها
۱۹۲	۲- طرد، مظهر معانی
۱۹۳	۳- طرد و فهرستی از اطلاعات
۱۹۶	بررسی «کلیت» اجتماعی و اجزاء آن
۱۹۸	مسئله پیوند
۱۹۹	سیمان اجتماعی
۱۹۹	قابلیت و شدت پیوند
۱۹۹	بردارهای ابعادی حجمی
۲۰۰	بررسی ترکیب مجدد اجتماعی
۲۰۱	نزاد
۲۰۱	اتحادیه صنفی
۲۰۲	مجلس مؤسسان
۲۰۴	اتحادیه، مجمع تعاون و انجمن
۲۰۵	نتیجه: درخشش مجمع‌های پست مدرن
۲۰۵	شناخت و معرفت، یک موقعیت، نتایج
۲۰۷	یک نمونه (الگو) برای فرضیه‌های مخالف
۲۰۸	طرح اولیهٔ اقدامات همبستگی

پیشگفتار پروفیسور ژولین فروند

مفهومی که جامعه‌شناسی (که خود علمی جوان است) به کلمه: «طرده اجتماعی» (exclusion) داده نسبتاً جدید است. اما مفاهیمی که این لفظ در جوامع قدیم داشته عبارتند از: تبعید، تبعید موقت به سبک آتن باستان^۱، یا اخراج از موطن در رُم و سایر دیار، "PARIA" "مطرود" در فرهنگ هندوستان^۲ یا انزواگاه^۳ در قرون وسطی. در بیشتر موارد مذکور، مفهوم "طرده اجتماعی" به معنای جدا کردن یک فرد و یا یک گروه از جامعه عادی به کار میرفته است به جز در مورد PARIA که "مطرود" از تمام حقوق اجتماعی، مذهبی و ارتباط با سایرین کاملاً محروم می‌شود. در اغلب جوامع قدیم، وجه تمایزی بین اعضای بی‌چون و چرای جامعه و اعضای که دارای شرایط و حقوق جدایی هستند، قائل می‌شدند. بنابراین "طرده اجتماعی" در این جوامع امری عادی به شمار می‌آمده، بدون آنکه باعث عذاب وجدانی و یا سیاسی بشود، فقط ممکن بود ترحم افراد را برانگیزد.

جوامع مدرن به محض ظهور ایدئولوژی‌های انقلابی، ساختارهای اجتماعی قدیم را برانداختند، اما به بهانه از بین بردن "طرده اجتماعی"، باعث به وجود آمدن اشکال دیگری از

۱- OSTRACISME Athénien. حکم ملت آتن که به وسیله آن کسانی را که مورد سوءظن بودند ده سال تبعید می‌کردند [مترجم]

۲- PARIA: لقبی است که در هندوستان به کسانی که به واسطه اصل و نسب و یا امناع از مذهب برهمنی از تمام حقوق مذهبی و اجتماعی و نیز هرگونه ارتباط با سایر افراد جامعه محروم‌اند. [مترجم]

۳- Ghetto. انزواگاه: سابقاً در ایتالیا به محله یهودیان شهری که می‌بایست در آن منزل کنند گفته می‌شده است. اما بعد از آن این کلمه به مکان‌هایی مختص گروهی که به هر دلیلی منزوی بودند اطلاق شده و می‌شود. مانند: دیر در زمان قدیم، خوابگاه‌های متقاضیان پناهندگی امروزی، یا محله‌های خارجی‌نشین، فقیرنشین و غیره ... [مترجم]

آن شدند. این جوامع وعده از بین بردن "طرد اجتماعی" را به نام "مساوات و برابری" که شعار جوامع جدید بدون طبقات مختلف اجتماعی بود میدادند. در چنین فضایی است که، "جامعه‌شناسی"، "طرد اجتماعی" را یکی از موضوعات مبارزه‌اش قرارداد، اما با اخلاقی کردن مسئله و به منظور توجیه جامعه جدید و نیز با ارائه فهرستی از مشکلاتی که جامعه قدیم از آن در عذاب بود. در واقع ایدئولوژی، در حالی که با دورویی و ریا خود را توجیه می‌کرد، باعث دوام و بقاء "طرد اجتماعی" بود.

به دلایلی که ذکر شد به نظرم توجه نویسنده به تاریخ نظریه‌های مختلفی که درباره "طرد اجتماعی" ارائه شده بسیار به جا و مناسب است. از همان ابتدا، نویسنده به عرضه نقطه نظرات کسانی مثل دورکیم^۱، زیمل^۲ و ماکس وبر^۳ که وی "پدران بنیانگذار" جامعه‌شناسی می‌نامد پرداخته است. اینها وارثان امیدواری‌ها و اغفال ایده‌های انقلابی بودند و همین امر باعث شد که بتوانند روش‌های مدرن را پیش گرفته و مسئله را بررسی کنند و این موجب روشنفکرانه‌تر شدن هرچه بیشتر روش‌های مدرن شد که این روش‌ها در نهایت طوق زندگی مطرودین را تحت تأثیر قرار دادند. با وجود این، این اولین ناظران، مستقیماً به تحلیل خود "طرد اجتماعی" نپرداختند. اما برای انجام این نوع تحلیل راه‌هایی را نشان دادند. گاه این تحلیل‌ها را به نظر شخصی خود به جامعه‌شناسی ربط می‌دادند و گاهی اشاره کوچکی به آن می‌کردند. با وجود این به نظرم می‌رسد که ماکس وبر از قبول پدیده "طرد اجتماعی" و "انحراف اجتماعی" در تحقیقاتش بیشتر از دو همکارش اجتناب می‌کرد، چرا که مشغله وی بیشتر بر روی فاکتورهای (عوامل) سازنده اجتماع بود (سیاست، اقتصاد، حقوق، مذهب و ...). تا روابط مختص افراد و گروه‌ها. در هر صورت نظر دورکیم درباره تمایز بین "همبستگی مکانیک" و "همبستگی آرگانیک" و همچنین نظریه‌اش درباره بی‌هنجاری (anomie) بیشتر به اهداف این کتاب نزدیک است. بنابراین بسیار به جاست که نویسنده آن را پایه و کلید درک توضیحاتش درباره گذر از ایده‌های قدیم به ایده‌های جدید درباره این

-
1. Durkheim
 2. Simmel
 3. Max Weber

مسئله می‌داند، زیمل و وبر بیشتر به عنوان مکمل به میدان می‌آیند. با وجود همه اینها بحث مشکل دربارهٔ تعارضات شناخت شناسانه بین سه نویسنده باقی می‌ماند. جامعه‌شناسان نسل بعد، مستقیماً "طرد اجتماعی" را جزء موضوعات تحقیق خود قرار دادند، زمینه "طرد اجتماعی" را تا پدیده‌های مشابه گسترش دادند بدون آن که از دیگر مسائل جامعه‌شناختی بازمانند. می‌توان مکتب شیکاگو از پارک^۱ و آنچه که خانم زیبرا^۲ از جریان کنش و واکنش نمادی به عنوان سازندهٔ این جریان نشان می‌دهد که بکر^۳ و گافمن^۴ و مرتون^۵ به دقت معرفی کرده‌اند. این نویسندگان توانستند با احتساب منحرفین به طور کلی و مصرف کنندگان مواد مخدر به مطرودین، تصویری که از مطرود به عنوان جنایتکار ارائه می‌شد تغییر دهند. از این به بعد وارد مرحلهٔ دیگری می‌شویم، مرحله‌ای مطابق با ایدهٔ رهایی از جبر و اضطراب اجتماعی. فقط از "طرد" در معنای اصلی لغت صحبت نمی‌شود، بلکه دربارهٔ حاشیه‌نشینی که مشخصهٔ آن داشتن حق کناره‌گیری از اجتماعات سنتی و تشکیل گروه‌های کمابیش غیررسمی که با وجدان جمعی رایج در گسیختگی است نیز بحث به میان می‌آید.

این گروه‌ها با وجود این، کاملاً از وجدان جمعی گریزی نداشتند. اما این وجدان جمعی محدود بود به رفتار عدهٔ معدودی که این عدهٔ معدود با اعتقاد به کناره‌گیری از جامعه خود را در حاشیهٔ قواعد جامعهٔ رسمی قرار داده‌اند. این وجدان جمعی محدود است به رضایت کسانی که مایلند در آن شرکت کنند. به بیان دورکیم، همبستگی آنها بیشتر مکانیک بود تا آرگانیک. آنها نسبت به بقیهٔ جامعه ناهنجار هستند؛ اما نه نسبت به اجتماعات کمابیش بزرگی که به طور ناپایدار بین خود تشکیل می‌دهند.

عناصر کلاسیک جوامع تشکیل شده مانند رژیم سیاسی، یا سازمان اقتصادی یا قواعد حقوقی به نفع روحیه ویژه و خاص گروه ناپدید می‌شوند. بنابراین تصورات جمعی کاملاً غایب نیستند، بلکه به نوعی در حالت ابتدایی ادامهٔ بقا می‌دهد تا جایی که نه در

1. PARK
2. Martine - Xiberras
3. BECKER
4. GOFFMAN
5. MERTON

چهارچوب‌های اجتماعی "همرنگ جماعت شدن"^۱، اما در یک همزیستی شانه به شانه (بدون آنکه شبیه جامعه‌میزبان شوند) این چهارچوب‌ها شکل می‌گیرند. هیچ اجباری به این گروه‌ها که هر لحظه می‌توانند از هم پاشیده شوند، مزیت و برتری نمی‌دهد. در مرحله فعلی که جامعه‌شناسان امروز به نام "پست مدرنیته"^۲ به آن اشاره می‌کنند، توسط نویسندگانی که عاملان یا طرفداران "مثلاً انقلابیون"^۳ جنبش‌های سال‌های ۱۹۶۸ بودند، به جریان گذاشته شد. این افراد در آن زمان یا دانشجویان و یا مصرف‌کنندگان جامعه مصرفی بودند و از فرط فربهی (از روی خوشی زیاد) و برای ایجاد تشویش، خودشان را مطرود از چیزی قلمداد کردند که در عین بی‌اعتبار کردنش از آن سوء استفاده می‌کردند. "طرد اجتماعی" به دلیل فقدان الگو (norme) خصوصیات متمایز معنا و مشخصه خود را از دست داد و در انعطاف‌پذیری جامعه‌ای که خود، خود را مورد تمسخر قرار داد، غرق شد. نویسنده این کتاب، یکی از دو فرمولی که ابهام بین "عادی بودن" (normalité) و انحراف را توضیح می‌دهد، نقل می‌کند. مثلاً: "دزدی همان قرض گرفتن است". فرهنگ به خرده فرهنگی تنزل کرد، نظم به بی‌نظمی و دانشجو به سطحی پایین‌تر از دانشجو^۴. بدین ترتیب شاهد از بین رفتن کلماتی مانند غرور و شرافت بودیم که تا آن روز محترم شمرده شده بودند و آنها را در زمره ادعاهای پر سر و صدای شرافت بشری یا چیزی مانند آن قرار دادند. افراد خود را برحسب تمایلات افراطی ارضاء نشدنی‌شان، مطرود می‌نامند. بعضی‌ها همزیستی اجتماعی را زیر پا گذاشته و راه انحراف را برگزیدند. خانم زیبرا تألیفات بعضی از نویسندگانی را مطرح می‌کند که مطالبی درباره‌ی نشاط جوانی خود نوشته‌اند. من در این

۱- Integration: اینجا یعنی خود را با جامعه‌میزبان وفق دادن. "چهارچوب‌های اجتماعی هم‌رنگ جماعت شدن" (Cadres sociaux d'integration) یعنی چهارچوب‌ها و قواعدی که در جامعه‌میزبان وجود دارد که فرد خارجی را در خود بپذیرد که از فامیل به فامیل تا کشور به کشور مختلف هستند. مثلاً یادگرفتن و رعایت زبان، آداب و رسوم و رفتارهای جامعه‌میزبان، که می‌توان "چهارچوب‌ها یا قواعد پذیرش" نیز نامید. [مترجم]

2. Postmodernité

۲- Postmodernité: انقلابیون دروغین، به تمسخر کسی را انقلابی خطاب کردن. [مترجم]

۳- اینجا نویسنده از اصطلاحی مثل "زیر مجموعه" برای "مجموعه"، برای توضیح حالت تنزلی هر یک از کلمات ذکر شده استفاده کرده که اگر می‌خواستیم همان حالت نویسنده را حفظ کنیم با رعایت نسبت "مجموعه" به "زیر مجموعه" می‌شد: "فرهنگی به زیر فرهنگی، نظم به زیرنظمی و دانشجو به زیر دانشجویی تبدیل شده است". [مترجم]

مقدمه از مطرح کردن دوباره این مطالب خودداری می‌کنم. چرا که به نظرم میرسد اینها هنوز به اندازه کافی قدرت انتقاد از خود را ندارند. نزد نویسندگان نسل بعدی شاهد مناسب‌ترین اشکال انتقاد از خود خواهیم بود چرا که آنها دارای قوه تصور (پیش‌بینی، تصور قبل از وقوع) هستند. این امر موا به یاد نظریه عدم رضایت ماکس وبر می‌اندازد. در این نظریه ماکس وبر یکی از محصولات عقلانیت ابزاری و فنی که قرن ما را مشخص کرده است مشاهده می‌کند.

من نمی‌توانم در مقابل صفحاتی که نویسنده در آن با دقت بسیار سعی در مشخص کردن فرآیند پست مدرنیته دارد، در حالی که وجود یک سیستم منسجم فکری را در آن انکار کند، سکوت. در واقع نتیجه پست مدرنیته جزء جزء شدن جامعه است که مجموعه‌ای فردگرایانه به وجود آورد، که گاه‌گاه، تنهایی خود را با شرکت در اجتماعات زودگذر، می‌گسلند و این به دلیل فقدان همبستگی حاصل از اعتقاد به ارزش‌های پایدار و مشترک است. پست مدرنیته سعی بر ساختن آینده ندارد زیرا دائماً در انتظار "پایان زمان" است. دیگر مشاهده کسانی که به جامعه اعتقادی ندارند و حاضر به هیچگونه فداکاری برای نسل آینده خود نیستند، تعجیبی ندارد. آنها ترجیح می‌دهند در مخاصمات و در مداخلات و شک و تردیدهای بی‌اساس نسبت به نو ظهورها که اغلب بی‌نتیجه می‌مانند و نهایتاً در مباحث مربوط به اخلاق، علم، هنر، مذهب و عموماً درباره تمدن، با هم بحث کنند تا جایی که جامعه به صورت تکه تکه درآید. به عنوان مثال، قدرت حاکم، یک همه‌پرسی سازماندهی می‌کند. (یا اعلام همه‌پرسی می‌کند)، اما آنقدر این همه‌پرسی را باطل می‌کنند، (هر چند بار که لازم باشد) تا زمانی که نتیجه آراء دلخواه بدست آید. به این دلیل مدتی پیش مقاله‌ای درباره سلطه تزویز^۱ نوشتم و کتاب خانم زیبرا این مطلب را از دیدگاه‌های گوناگون تأیید می‌کند.

نهایتاً، مفهوم "طرد اجتماعی" مثل سایر مفاهیم امروزه به دلیل پیش پا افتادگی شیوه‌های روشنفکری و دانشگاهی در حال پایمال شدن است: این کلمه اشباع از مفهوم و بی‌مفهومی است، پر از تضاد است و در نهایت می‌توان هر معنی به آن داد، حتی معنی بفض

شخصی که به آرزوهای خود نرسیده را نیز شامل می‌شود. روزنامه خواندن در این جهت بسیار آموزنده است. چرا که مطبوعات آینهٔ جامعهٔ ما هستند. در هر حال این احساسی است که با رسیدن به انتهای این کتاب در من شکل می‌گیرد کتابی که موافقت جانبدارانه را نمی‌پذیرد. اکنون شاهد خرد شدن این مفهوم هستیم عاداتی که معمول زمانهٔ مغشوش ماست بیشتر به دنبال تصنع چند فرهنگی هستیم تا انتخاب راه سخت تفکر و یافتن عبارت مناسب. همان طور که خانم زیبرا می‌گوید، ما با لفاظی و از روی احساسات مفرط برای ایجاد همبستگی که دیگر اجرا نمی‌شود، در حال تولید مفاهیم گوناگون برای کلمهٔ "طرد" هستیم.

خطابه‌های مردان سیاسی شبیه خطبه‌های مردان کلیساست. چه سخن نابخردانه‌ای! تحت این عنوان من صفحات راجع به اکولوژی را که برای ارزیابی رابطهٔ بین طبیعت و صنعت به سمبولیک و نمادگرایی پناه می‌برند، تحسین کردم. گویی سرنوشت یک فرد، وقتی سنی از او گذشت، باید وقف پیوستن به گروه مطرودین باشد. کسانی که محکوم به بسر بردن در عدم امنیت و زندگی پیش پا افتاده و بی‌پرده بگویم محکوم به شکست هستند. و این حقیقت دارد که اکنون بیش از گذشته افراد فقیر بی‌نام و نشان رها شده بر اثر تحولات جامعه‌شناختی مربوط به ساختار خانواده مشاهده می‌شود. اما عمومیت دادن به آن اشتباه است، زیرا همان طور که منحرفین و حاشیه‌نشینانی هستند که وانمود می‌کنند از مطرود بودن خود ناراضی هستند کسان دیگری هم هستند که روح خود را تسلیم این وضعیت نمی‌کنند.

مبارزهٔ بزرگ ادامه دارد، مبارزه‌ای که طبیعت و صنعت را در مقابل هم قرار می‌دهد، عده‌ای از روی تنبلی و راحت‌طلبی سلاح بر زمین می‌گذارند، و عده‌ای دیگر امید و شادی زندگی را در مبارزه می‌یابند.

شاید انتشار فرم‌های مختلف "طرد اجتماعی" در جامعه نشانه‌ای از زمان است: از انحطاط در مفهوم گذر و انتقال از یک دوره به دوره‌ای دیگر از تاریخ، با روحیه و تفکری دیگر. خیلی تعجب‌آور خواهد بود که گذشت زمان بتواند پایان طرد را موجب شود. شاید شاهد شکل‌گیری از پراکندگی باشیم. هیچ نسلی از پدیده‌های روانشناسی اجتماعی که نسل‌های گذشته تجربه کرده‌اند در امان نیست وضعیت فعلی در واقع نشانهٔ دقیق و زودگذر

تنزلی تدریجی از مجموعه ارزش‌هایی است که ما به دلیل رفتارهایمان آنها را به عنوان ناهمگون و حتی خارج از عرف در نظر می‌گیریم. زمان ما، همان طور که تُنیس^۱ پیش‌بینی می‌کرد، دورهٔ "اجتماع" نیست بلکه دورهٔ "جامعه" گمنام، غیرشخصی است، تا حدی که در شهرها افراد در کنار هم می‌زیند بدون آن که هرگز ارتباطی با هم برقرار کنند. به هم اهمیت نمی‌دهند. در اصل، ما بیشتر از آن چه که فکر می‌کنیم غرق در روزمره‌گی و شاید هم حتی در خرافات هستیم. ما با بازی با کلمهٔ طرد آن را از تمام مفهومی خالی می‌کنیم، زیرا به نظر می‌رسد که ریخت‌شناسی اجتماعی از بین رفته، در حالی که خود را در پنهانکاری یا همان طور که نویسنده می‌گوید در خفا قرار داده است. ما کلماتی را که از طریق رسانه‌های عمومی مبتذل شده‌اند را به راحتی می‌پذیریم، اما در مورد افراد از انعطاف‌پذیری کمتری برخورداریم: در دوره‌ای که ما می‌گذرانیم، در نظر نگرفتن دیگری یا اگر از دید جامعه‌شناختی بگوییم، در نظر نگرفتن شکل‌های اجتماعی واسط مثل خانواده، انجمن‌ها و اجتماعات، نشانهٔ انحطاط بشریت است. خرد که همان روح و احساس است شاید توفیق یابد (باید امیدوار بود) و ضررهای عقل‌گرایی و احساس‌گرایی را که با هم همراه هستند، مانع شود.

ژولین فروند

مقدمه

www.ketabo.ir

طرده چیست؟

مطرود اجتماعی کیست؟

۱- جامعیت پدیده طرد

قبل از تعریف و تعیین واژه طرد، توجه به اهمیت حوزه مادی و ادراکی این پدیده ضروری به نظر می‌رسد.

در دسته‌ها و گروه‌های شرح داده شده توسط (René Lenoir)^۱ که شامل: «افراد مسن، معلولین، افراد ناسازگار اجتماعی، گروه‌های ناهمگون و ناسازگاری همچون جوانان درگیر مشکلات، والدین ناتوان از تأمین احتیاجات خانواده، افراد تنها و منزوی، افراد مستعد خودکشی، الکلی‌ها و معتادین» می‌شوند بهتر است موارد دیگری را نیز به لیست بیافزاییم که نتیجه نهایی در آن می‌تواند موجب ایجاد گروه‌های طرد شده جدیدی شود. بعضی از آن موارد مانند اصولگرایی یا تروریسم می‌باشند که قبل از هر چیز بازیگران اجتماعی خود را نیز طرد می‌کنند.

پدیده‌های دیگری، مانند نژادپرستی، بیشتر گروه مشخصی را هدف قرار داده و طرد می‌کند (اقلیت‌های قومی، مذهبی، ظاهری (نژادی) که این امر به عنوان واکنش؛ پدیده‌ای مشابه که همان شورش‌های نژادی هستند را به دنبال دارد.

فرایندهای دیگر طرد به واسطه نتایج القاء شده و بیرونی نسبت به خود فرایند طرد توصیف می‌شوند. به عنوان مثال بیکاری، (به خصوص در دراز مدت) ابتدا به واسطه مدرن

۱- رنه لوتوار، مطرودین، یک فرانسوی روی ده، انتشارات سونیل، پاریس، چهارمین چاپ ۱۹۸۹.

نمودن دستگاه تولید و تغییر در روابط کاری توصیف و توجیه می‌شود؛ اما از زمانی که شاهد بیکارانی طولانی مدت هستیم که استخدام آنها غیرممکن به نظر می‌رسد، به این شکل بیکاری باعث طرد و رانده شدن عده‌ای می‌گردد.

فرایندهای دیگری که بیشتر اهداف مادی را مورد حمله قرار می‌دهند، نیز وجود دارد. مانند فاجعه‌های زیست محیطی که به زمین و فضای اطراف هجوم می‌آورد، به این ترتیب نه تنها قلمرو و محیط، بلکه ساکنان آن و به تدریج به واسطه منطق (علی) افراد مسئول این پیدایش نیز طرد می‌شوند.

بنابراین به نظر می‌رسد که فرایند طردشدگی توسعه خود، گروه‌های مختلفی از مردم را به طردشدگی می‌کشانند؛ مسیبان، عاملان، دشمنان متفاوت و "طرفداران" این گروه‌ها. از یک طرف دشمنان حاضر به طرد کردن قطعی و دائم دیگری وجود دارند، و از طرف دیگر طرفدارانی که برای دفاع از آنها حاضرند به همراه آنان طرد شوند.

طرد شدگانی که به عنوان «هدف» مشخص شده‌اند، سعی بر سازماندهی خود دارند که به نوبه خود عاملین طرد شدنشان را به عنوان دشمنی که باید از بین برود مد نظر قرار می‌دهند. در حالی که طرفداران طرد شدگان اجتماعی نسبت به اثر این ناملایمات که سعی در دفاع و یا پنهان نمودن آنها دارند، قادر به سازماندهی، ازدیاد و یا کاهش افراد خود نمی‌باشند.

تلاش نخستین در تعریف زمینه‌های طرد مشخص می‌کند که چه تعداد از افراد طرد شده یا در حال طرد، از چه میزان علاقه برای درگیر شدن با طردکنندگان برخوردار هستند. این طردشدگی می‌تواند به واسطه توسعه ساده فرایندها که روی هم انباشته شده و رو به انفجار می‌روند، بوده باشد یا اینکه منحصراً به واسطه نتیجه ساده اثر انعکاس آینه‌ای است و یا اینکه خشونت‌ی باشد که افراد نسبت به یکدیگر اعمال می‌کنند.

نظریه تضاد و تفاوت در بیشتر موارد امکان توضیح آغاز جریان‌های طردشدگی را ممکن می‌سازد که به واسطه شکست طرد شدگانی شکل می‌گیرد که تدریجاً به علت ناسازگاری‌شان با هنجارها طرد می‌گردند.

پدیدهٔ بیکاری تنها حول تضاد ارزش‌ها شکل نمی‌گیرد بلکه در نهایت به تضاد دیدگاه‌ها می‌انجامد. از یک طرف بیکاری از دید صاحبکار به عنوان یک نقص به حساب می‌آید و از طرفی دیگر، بیکاران طولانی مدت تمایل و توانایی خود را در پیوستن به روابط کاری که بر پایهٔ مسئولیت و کارآیی اشخاص می‌باشد را، از دست می‌دهند.^۱

در این گروه‌بندی، امکان در نظر گرفتن گروه دیگری نیز هست، نه تنها در حول و حوش آن دسته از افراد که نتیجهٔ فرایندهای متفاوت طرد تعریف شده‌اند، بلکه در حول انگیزه‌هایشان. به این لحاظ از هر سو، پدیدهٔ طرد اجتماعی، به تشدید و تکثیر خود به عنوان طردی متقابل و دو جانبه تمایل دارد.

اساساً همهٔ این گروه‌ها "تفاوتی" را احساس می‌کنند: تفاوتی که گروه مدعی آن (تروریسم، اصول‌گرایان) تا تفاوتی که گروه تحمل می‌کند (نقص جسمی و روحی)، تا تفاوتی که به طور غیرمنصفانه به گروه تحمیل شده است (حبس، گتو*^۲). به نظر می‌رسد که این تفاوت‌ها که در هر دوره و با اشکال متعدد آشکار می‌شوند، مسئول اصلی تمام رفتارهای "رد" و "طرد" احتمالی را تشکیل می‌دهند. آنچه که این تفاوت را تعریف می‌کند، همانطور که حول و حوش ارزش‌های عقیدتی شکل می‌گیرند (اصول‌گرایی) به همان ترتیب هم حول ارزش‌های سیاسی (تروریسم) یا ارزش‌های خلاف عقیدهٔ عموم مانند آنچه که در مفهوم آزادی جای می‌گیرد (اعتیاد، گتو)، یا ارزش‌های رسمی مانند حق کار، حق تحصیل نیز شکل می‌گیرد.

با این ارزش‌ها یا این تصورات از دنیا است که در نهایت این گروه‌ها طرد می‌شوند، خواه خودشان از دنیایی که در آن جایگاهی ندارند کناره می‌گیرند، خواه توسط دیگران به علت عدم قابلیت و پذیرش ایده‌هایشان رانده می‌شوند. تعارض ارزش‌ها شامل جور نشدن عقاید یا روش زندگی، امتناع از کار یا رد حاکمیت دنیا به واسطه ارزش کار تا رد برخی نظم و انضباط‌ها بنابر این رد عقاید و ارزش‌ها کمتر به طور آشکار دیده می‌شود چرا که همواره و بی‌درنگ طرد فیزیکی و جسمی به دنبال ندارد.

* Ghetto: محله‌هایی که قشر خاصی در آن زندگی می‌کنند، متقاضیان پناهندگی، خانه‌های ارزان قیمت دولتی که به خانواده‌های کم درآمد می‌دهند و معتادان ... (مترجم)

طرد شدگان فقط از لحاظ نژادی، جغرافیایی (گتو، محله‌ها) یا مادی (فقر) طرد نشده‌اند و یا فقط از سرمایه‌های مادی مانند بازار و معامله و دادوستدهایشان کنار نرفته‌اند، بلکه از سرمایه‌های معنوی نیز بی‌بهره‌اند، ارزش و اعتبار آنها درک نشده و در دنیای سمبولیک نیز جایی ندارند.

وقتی این ارزش‌ها معتبر می‌گردد کاملاً در تصورات جمعی جلوه‌گر می‌شوند لیکن به شکلی وارونه. آنچه که فرد نابینا را از دیگران متمایز می‌کند روش متفاوت "دیدن" اوست، اما در نگاه یک فرد بینا، فرد نابینا همیشه "کور" باقی خواهد ماند. او به هر حال دارای یکی از این خصوصیات منفی است که وی را در گروه افراد غیرعادی دسته‌بندی می‌کند، دسته افراد منفی. نابینا فقط از عوض و بدل‌ها و داد و ستدهای مادی و سمبولیک کنار نرفته بلکه علاوه بر آن جایگاهی منفی و نامناسب دارد. بنابراین زخم سمبولیک درست مانند زخم جسمی می‌تواند کم و بیش قابل فهم باشد اما این امکان هم هست که فرد متحمل نامایمات شده بدون اینکه حتی متوجه دلایل آن شود.

بدین ترتیب اشکال مختلفی از طرد چه به صورت آشکار و چه پنهان وجود دارد که نوع پنهان آن، نه به صورت مادی طرد می‌کند و نه به طور سمبولیک؛ بلکه در این نمونه طرد شدگان شکل غایب و یا غیرقابل رویت دارند.

یک طرد موفق آن طور که تعریف شده درک نمی‌شود، چراکه گروه طرد شده را آنقدر از دنیای ذهنی و مرزهای مکانی ما دور نگه می‌دارد که خارج از دسترس ما و خارج از دید و دایره فکر ما بماند. درست مثل بیگانه‌ای که تا وقتی که دور است، باعث مزاحمت ما نمی‌شود.

به ترتیب بعضی از اشکال جمعی طرد، حتی در بطن جامعه خاص خود، جایگاه و هیچ تعریفی ندارند، درست مثل اینکه اصلاً وجود ندارند. همین طور «افکار جمعی مغلوب» مثل «ایدئولوژی سلطه» که برای مارکس چیزی جز انعکاس ضعیفی از «ایدئولوژی غالب» نیست از ارزش‌های خاص یا حتی شناخت ارزش‌های جعلی یا حذف نشده که از آن پیروی می‌کنند «عادی بوده» و به عنوان «شعوب کاذب» آشکار می‌شود.

بنابراین اشکال گوناگون طرد وجود دارد که بعضی دیده نمی‌شوند لیکن احساس می‌گردند، برخی دیگر رؤیت می‌شوند اما کسی در مورد آن صحبت نمی‌کند و بالاخره

بعضی از اشکال کاملاً پنهان بوده و ما حتی وجود آنها را حدس نمی‌زنیم و لفظ و واژه‌ای مناسب برای تعیین و نشان دادن آن هم نداریم.

بدین ترتیب به فرایندهای طرد سمبولیک، نامرئی و بردارهایی از تصاویر منفی و حاملان سمبل‌هایی مبهم نزدیک می‌شویم.^۱ این فرایندها نامحسوس بوده به استثنای خشونت‌هایی که آشکار می‌شود بدون آنکه کارگزاران غربی دلایل آن را درک کنند، ولی با این وجود نمونه‌ای از طرد ارائه می‌دهند مثلاً وقتی که اعتیاد در اشکال جدی ظاهر می‌شود، بواسطه همان مراحل ترک اعتیاد با داروهای حاصل از تکنولوژی پیشرفته است که، بیشتر نسل جوان جامعه غرب را مورد حمله قرار داده؛ بدون آنکه کارگزاران غربی متوجه دلایل آن بشوند.

شک نیست که فرایندهای طرد که اساساً تمایل به تخریب معیارهای جمعی و تصورات جمعی دارند، جز در شدیدترین وضعیتشان کناره‌گیری فیزیکی به دنبال ندارند. رفتارهای فرد اصول‌گرا یا فرد معتاد، در تصویری که به جوامع مدرن ارجاع می‌دهند، خشونت‌ی طردکننده دربر دارند.

این پدیده‌ها (اعتیاد و اصول‌گرایی) نیروهای طرد قوی را توسعه می‌دهند که اصولاً در نظم تصورات جمعی باقی می‌مانند.

رفتارها عملاً نیروهای پنهان را آشکار نمی‌سازند، حتی اگر اصول‌گرایان، مبارزه علیه نیروهای شیطانی را تأیید نموده باشند و یا معتادین خود را در خدمت نیروهای شیطانی بدانند.

[حتی اگر از گروه‌های تحلیل‌گر کلاسیک به منظور خاتمه دادن به "طرد" صرف‌نظر شود، در مقابل گروه‌های توضیحی بنیادی وجود دارند که سعی بر شناساندن و تعریف جامعی از این پدیده دارند] در این خصوص نمونه و مثال و اطلاعات درباره طرد کمبودی نداریم. طرد که درست مثل پدیده تروریسم، که روابطش با رسانه‌های گروهی محدود به اشارات و نشانه‌های سمبولیک است^۲، به نظر می‌رسد که به طور جدی باعث افزایش بحث

۱- ژیلبرت دوران، ساختارهای مردم‌شناسی تحمیلی، پاریس، ۱۹۶۹.

۲- میشل دیویوگا، جامعه و تروریسم، Fayard، پاریس، ۱۹۸۸.

درباره تروریسم می‌شود. زمانی که شناخت پدیده فقط با "زیاده‌روی" یا با "کمبود" چیزی ممکن باشد. [زمانی که شناخت پدیده فقط با افزایش و یا کاهش ممکن باشد، عقل می‌تواند عقیده مخالفی را از آن استنباط نموده و در تردید قرار دهد].

پدیده طرد بدین صورت اولین مشکل شناخت‌شناسی را مطرح می‌کند: در برابر انتخاب‌های گسترده‌ای که وجود دارد تعیین محدود کردن مرزهای محدود با افق‌هایی وسیع غیرممکن به نظر می‌رسد.

اتمام افرادی را که از دید کارگزاران غربی طرد شده‌اند، می‌توان مطرود در نظر گرفت. در این صورت فرد طرد شده، کسی است که از محیط، از داد و ستدهای مادی و سمبولیک ارزش‌های ما دور نگهداشته شده است.^۱

[اما در معنایی بسیار محدود که همان نگاه فرهنگ غرب از خودش است و بر پایه الگوی فردگرایی و شناخت خود نهاده شده، هر نوع رابطه با دیگری را باید در رده طرد قرار داد.] مسئله دومی که پدیده طرد ایجاد می‌کند در زمینه روش‌شناختی می‌باشد؛ آیا می‌توان تمام نمونه‌های اجتماعی که حول پدیده طرد ایجاد می‌شوند. مانند فرایند طرد به واسطه طرز تفکرات اجتماعی خشن، مخالفت، و منازعه افرادی که نسبت به طرد در حاشیه یا کنار مانده‌اند و آنهایی که در متن هستند (گتو، انزوا به هر دلیلی) را در یک دسته قرار داد؟

زیرا این فرایندها باید تحت یک عنوان منفی مشترک یعنی "آسیب‌های اجتماعی"، تصورات یا اعمال جمعی که ایجاد ستیز، نفاق، مرگ اجتماعی و بیولوژیک (گسست رابطه اجتماعی) جمع‌آوری شوند جای داده شوند. همچنین "دردهای اجتماعی"، انواع بیماری‌هایی که بافت روابط اجتماعی را مورد هجوم قرار داده و دورنمای آینده را تباه می‌سازد.

همچنین پدیده طرد، دسته‌بندی ابهامات مختلفی را که به نوبه خود گروه عام مخالفی را تشکیل می‌دهند، امکان‌پذیر می‌سازد. «مسئله شناخت شناختی طوری با این سؤال مطرح شده که ما در آن دچار ابهام نخواهیم شد در صورتی که فقط به چند نقطه نظر راجع به شناخت درباره شناخت توجه کنیم»^۱ در حالی که در مسئله روش‌شناختی قطعاً باید

۱- ادگار مورن؛ روش شناخت شناخت، Sevil، پاریس ۱۹۸۶.

چند دسته از گروه‌بندی‌های ممکن را در مقابل وسعت پدیده‌های اجتماعی مشمول طرد، مشخص کرد.

بعد استنباطی

مسئله سیاست جذب اجتماعی، امکان فهم آنچه که مفهوم طرد را در بر می‌گیرد به صورتی کاملاً ترکیبی به ما می‌دهد. جمعیت‌های مخاطب سیاست‌های جذب اجتماعی، جمعیت‌های طرد شده می‌باشند. [پس این سیاست، یک جمعیت یا گروه‌های مختلفی از یک جمعیت را مخاطب قرار می‌دهند که فهرست اسامی آنها از ما پنهان نیست.]

با وجود این، پدیده جذب وقتی در زمینه شغلی است "جذب حرفه‌ای" و یا در زمینه اجتماعی "جذب اجتماعی"، فقط شامل جمعیت طرد شده نمی‌شود بلکه نقشی اقتصادی یا اجتماعی هم برای کارگزاران مربوطه در نظر می‌گیرد.

به نظر ژان - میشل پلرژه^۱، جذب سیری دوگانه دارد، یکی خط سیری که فرد طرد شده انتخاب می‌کند با تمام وسائلی که در این مسیر در دسترسش قرار می‌گیرند، دیگری خط سیر جامعه است که در این مسیر جایگاهی برای طرد شده در نظر می‌گیرد، امکان دسترسی به کار و مسکن را افزایش می‌دهد و یک جامعه میزبان به تمام معنا شود (وظایف فرد - وظایف جامعه)

می‌توان با اطمینان گفت که دو نوع خطر جدی برای طرد یا شکست سیاست‌های جذب وجود دارد: یک خطر اجتماعی برای فرد طرد شده، دیگری خطر اجتماعی برای جامعه‌ای که خودش در معرض اغتشاش و تخریب بافت اجتماعی و از دست دادن ارزش‌های جمعی قرار دارد.

بدین ترتیب به نظر یکی از پایه‌گذاران "درآمدی حداقل برای جذب"^۲ برای در نظر گرفتن جایگاه برای مطرودین، جای بیشتر دادن به آنها در جامعه، لازم است که نوع رابطه

۱- ژان - میشل پلرژه: «الحاق: از نزاع فردی تا کشمکش اجتماعی»، مجله حقوق بهداشتی و اجتماعی (۴)، ۲۵ اکتبر - دسامبر ۱۹۸۹.

بین مطروودین و بقیه جامعه مورد بازنگری قرار گیرد. اچراکه، می‌توان در این کنش‌ها "پردشدگانی" را مشاهده کرد که در برابر "جامعه طرد کننده" قرار دارند و یا بهتر بگوییم ورودی‌هایی که با اگره در "جامعه میزبان" پذیرفته می‌شوند. همان طور که جریان کنش متقابل گرای سمبولیک یادآور شده و ثابت می‌کند که پدیده طرد سمبولیک، عبارت است از یک بازی بر سر یک مطلوب که در بین دو دیدگاه حتی در روش عنوان کردن مشکلات نیز می‌شود.

در مسأله جذب، بهتر است، دو موضوع مهم روابط اجتماعی که باید دوباره برقرار شوند را فراموش نکنیم:

اگر موفق به اعطای امتیازات مادی چندی برای آنها بشویم، باز هم راه‌های زیادی برای مراودات نمادین یعنی دادن جایگاهی واقعی در ذهنیت‌ها، پیش روی ما خواهد بنود. این نقطه نظر یادآور می‌شود که جذب و انطباق اجتماعی دو بازیگر را در بازی اجتماعی به میدان می‌آورد؛ فرد طرد شده و جامعه طرد کننده و دو اصطلاح برای تبادلاتشان؛ مادی و سمبولیک.

بدین ترتیب جذب حرفه‌ای مستلزم مشارکت و یا حداقل آماده‌سازی حوزه موردنظر می‌باشد مانند: جامعه اقتصادی. حال آنکه جذب اجتماعی مستلزم آماده‌سازی توقعات مختلف اجتماعی است که باید در نظر گرفت: جامعه خانوادگی، سیاسی، مذهبی... یا قالب‌های اجتماعی هماهنگ کننده همان طور که سنت جامعه‌شناختی تعریف می‌کند.

طرد و جذب مفاهیمی هستند با ارزش نسبی که به بعدی وابسته‌اند که استنباطی ضمنی از آن دارند. الحاق به کجا؟ طرد از چه چیز؟

بدین ترتیب مشکل عبارت است از فراهم کردن یا نکردن یک جایگاه در فضایی که باید دقیقاً روابط اقتصادی، توقعات اجتماعی، روابط سمبولیک یا مکان‌های جغرافیایی را در نظر گرفت.

روش و طرز کار

با وجود این، حتی زمانی که فضای میزبان صریحاً مشخص شده باشد، آنچه باقی می‌ماند یکی توضیح روشی است که به وسیله آن می‌خواهیم به ایجاد جایگاه بپردازیم و دیگری تعیین نوع جایگاهی است که مایلیم ایجاد کنیم.

منظور از "همسانی" همان "یکپارچگی ملی" است که به عنوان محیط مرجع باید حفظ شود. و منظور از جذب همان "شرایط پذیرش بیگانه با حفظ خصوصیات اصیل وی می‌باشد." به این معنی که برای او جایگاهی در میان دیگران، مانند دیگران، در بطن محیط جامعه ملی قائل شویم. به این شکل که به او علیرغم تفاوت‌هایش حق و حقوق مساوی و شانس و جایگاهی برابر با سایر افراد جامعه ملی بدهیم.

بعد از تجزیه و تحلیل مفاهیمی نزدیک به "همسانی"، جذب، ادغام، که جی. کاستا لاس کنکس^۱ مفادی با مضمون سیاسی به آنها می‌دهد. منظور از "همسانی" همان "همسانی و یکپارچگی جامعه ملی" می‌باشد، که محیط مرجعی است که باید حفظ شود.

به دنبال این تشابهات بدست آمده، ما می‌توانیم فرضیه‌ای را تنظیم نماییم که فرد بیگانه یا فرد طرد شده بتواند به کمک فرایند "همبستگی مکانیکی" به همان شکل که "دورکیم" تعریف کرده است خود را با جامعه انطباق داده و جای خود را در آن پیدا کند.

سرانجام در هم شدن، انتخاب و شراکت اعضای جدید ملی را ایجاد می‌کند. این مفهوم بدین ترتیب ایجاد جایگاهی در بین دیگران و نه در کنار یا میان آنها بلکه حتی هماهنگ با جایگاه آنها را موردنظر قرار می‌دهد. مفهوم ادغام و عقیده همبستگی و هماهنگی با دیگران یا با همه را القاء نموده که این عقیده مفهوم "همبستگی آرگانیک" دورکیم را یادآوری می‌نماید. اگر در نظر بگیریم که پدیده طرد باعث ایجاد مشکلاتی در خصوص همسانی، جذب یا ادغام و یکی‌سازی می‌شود بدین ترتیب وضعیت موجود، امکان در برگیری مجموعه‌ای از افراد طردشده به صورت مختلف را بوجود می‌آورد.

افراد طردشده از جامعه ملی، بیگانگان و خارجی‌ان هستند. طردشدگان از همبستگی مکانیک، شامل تمام کسانی‌اند که تفاوت‌هایی در برابر هنجارهای موجود نشان

می‌دهند، مثلاً مهاجران. پردشدگان از همبستگی آرگانیکی، تمام کسانی‌اند که به طور فعال در نمونه و الگوی برقرارشده، شرکت نمی‌کنند، یا با آن موافق نیستند مانند حاشیه‌نشینان. با وجود این، تعاریف موجود از ادغام یا طرد که به طور متقابل یکدیگر را تأیید می‌کنند، به نظر نمی‌رسد به طور نسبی رضایت‌بخش و مکفی باشند.

۲- مبادی تعریف طرد

برای اینکه طرد را به طور آزادانه تعریف کنیم، باید محیط مرجعی که باعث این "طرد" شده و اشکال مختلفی از آن را توضیح داد. واضح‌ترین و تعجب‌آورترین اشکال فرایند طرد را می‌توان در خارج از ذهنیت‌هایی که کمک به عادی شدن طرد شده در جامعه مدرن و پیشرفته می‌کنند، مشاهده کرد، در جامعه‌ای که الگوی غالب "انسان اقتصادی"^۱ است شرکت جستن در تبادلات مادی و سمبولیک عمومی لازم به نظر می‌رسد.^۲

تمام کسانی که از حضور در این معاملات و بازار امتناع می‌ورزند و یا ناتوان از آن هستند به عنوان پردشدگان به حساب می‌آیند. فقر یعنی ناتوانی از حضور در بازار مصرف. بیکاری یعنی ناتوانی از شرکت کردن در بازار تولید است.

این دو پدیده، یعنی فقر و بیکاری به اشکال گوناگون هر دو، طردکننده از بازار هستند. لیکن هر دو، افراد را از مطلوبترین در جامعه مدرن یعنی سرمایه‌ها و امتیازات اقتصادی دور می‌کنند: اولین شکل طرد عبارت است از گسستگی‌های پیوندی که به صورتی قانونمند و جدی بازیگران اجتماعی را به الگوی جامعه پیوند می‌دهد.

اشکال دیگر طرد به همین صورت نشان دهنده عدم پذیرش و راندن به حاشیه از دیگر عوامل عادی کننده فرد در جامعه مدرن می‌باشد (عوامل عادی کننده: عواملی که به انطباق فرد طرد شده در جامعه مدرن کمک می‌کنند، فرد را نرمال می‌کنند).

1. Homo economicus

۲- ل- رومن: آفرینش و شکستگی دیدگاه اقتصادی، گالیمار، پاریس، ۱۹۵۸.

هنجارها با سطوح مختلفی برای دستیابی وجود دارد، که در این سوی آنها، افرادی هستند فاقد صلاحیت شرکت جستن در الگوی بهنجار، الگویی که نیک، زیبا، مناسب یا با صلاحیت کارآ باشد. به نظر می‌رسد در عمل تمام قلمروهای جامعه مدرن تابع و تسلیم این سطوح یا محدودیت‌های به‌قاعده بهنجاری هستند [که متقابلاً به شکست هنجار می‌انجامد]. بنابراین به نظر می‌رسد شکست هنجار به وجود آورنده فرایندهای طرد باشد.

در قلمرو اداره آموزش و پرورش، تعریفی بسیار دقیق از سطح تحصیلی مطلوب، برای پیگیری سیری بی‌نقص به سمت هنجارها، وجود دارد. در هر مرحله، اگر سطح لازم حاصل نگردد خصوصاً در مورد شکست‌های مکرر، شکست تحصیلی با روانه کردن افراد به رشته‌های محدود، به کلاس‌های مخصوص، اولین گروه‌های طرد شده از تعلیمات آموزش و پرورش عادی را به وجود می‌آورد.

در قلمرو بسیار خصوصی روابط خانوادگی و زناشویی، که هرچند بسیار قابل قبول و ظریف توصیف شده‌اند، با این حال امکان دسته‌بندی افراد در گروه‌های هنجار و نابهنجار را فراهم می‌آورد: از جمله سن متوسط ازدواج، سن متوسط اولین فرزند، تعداد متوسط فرزندان ... [اگر امروزه "مادران جوان ازدواج نکرده" به عنوان "خانواده‌های تک والدینی" در جامعه جا افتاده‌اند ولی با وجود این امر از طرد شدن آنها در زندگی روزمره‌شان جلوگیری نمی‌کند].

در قلمرو خصوصی‌تر روابط فرد با فرد، لازم است که فرد به سطح متوسطی از رشد شخصیت، و سلامت روحی و جسمی رسیده باشد، وقتی رشد شخصیت فرد پایین‌تر از سطح هنجارهای عادی جامعه باشد. فشار اجتماعی محیط اطراف شخص (خانواده، دوستان) یا محیط دورتر (رسانه‌های گروهی، محیط کاری) منجر به مراجعه فرد به روانپزشک، روانکاو، روانشناس یا پزشک عمومی می‌شود.

در نهایت همان طور که این محدودیت‌ها موفقیت یا شکست تحصیلی، خانوادگی، زناشویی، روحی یا جسمی را تعیین می‌کنند، محدودیت‌های مادی و مرزهایی وجود دارد که تعریف هویت ملی را مشخص می‌نماید. زاده شدن در این محدودیت‌ها بی‌درنگ هویتی کاملاً تعریف شده می‌بخشد، حال آن که متولد شدن در آن سوی این مرزها، به سرعت مَهر

به همین ترتیب، بنیادگرایی قبل از اقدام به مبارزه آشکار در سطح جامعه، با تعیین و تأیید ارزش‌های پایدار که به خاطرش ستیز می‌کنند، آغاز می‌شود. یا نژادپرستی قبل از اینکه به صورت شورش‌های نژادپرستانه و مجازات بدون محاکمه (کوکلوس کلان kkk) ظاهر شوند، یک انعطاف ناپذیری بنیادی را در مورد آنچه ادعا می‌کنند، اعلان می‌دارند.

۳- مسائل مرتبط با طرد

تئوری‌های جامعه‌شناختی در این خصوص امکان احیای نظری و روش‌شناختی را به ما می‌دهد. همچنانکه در طرح تحقیق اولیه پیش‌بینی نموده‌ایم، مجموعه‌ای از این تئوری‌ها می‌تواند براساس ۳ محور اساسی، زمانی و موضوعی دسته‌بندی شوند.

تئوری‌های جامعه‌شناسی کلاسیک

از انسجام کلی تا همبستگی اجتماعی: برای پایه گذاران جامعه‌شناسی مسئله طرد فقط به عنوان یک نتیجه و پایان، جالب توجه است. آنها ترجیح می‌دهند قبل از هرچیز نتایج تحلیل‌های خود را متمرکز کرده و عوامل نظم، انسجام معیارهای جمعی و همبستگی رابطه اجتماعی را آشکار سازند.

مورد اصلی مسائلشان در خصوص علت و چگونگی زندگی جمعی انسان‌ها می‌باشد. آنها در تلاش برای اثبات مکانیسم‌های نظم کلی اجتماعی و ترکیب (اجزاء) آنچه این پیوند را تشکیل می‌دهد (پیوند اجتماعی هستند).

سه پایه‌گذار منتخب هر کدام یکی از جنبه‌های ویژه اصل کلی اجتماعی را آشکار می‌سازند. امیل دورکیم اساساً به پیوند اجتماعی «افقی» می‌پردازد. آنچه که انسان‌ها را مرتبط به هم می‌سازد و امکان پیوند (روابط منسجم) را می‌دهد.

جورج زیمل نیز به همین موضوع علاقمند است لیکن راغب به آشکارسازی جنبه‌های خاص آن می‌باشد: مانند پیوند کلی اجتماعی در شکل کوچک و جزیی آن در افعال یا کنش‌های متقابل افراد نسبت به هم. و مکس وبر بیشتر به ماهیت پیوند اجتماعی در

جنبه‌های عمودی و مستقیم آن اهمیت می‌دهد: آنچه که افراد را به معیارهای جمعی پیوند می‌دهد که تابعیت از آنها را می‌پذیرند و در واقع آنچه که ارزش‌های مشترکشان را می‌سازد.

تئوری‌های جامعه‌شناسی انحرافات

در قرن بیستم اوضاع طوری به نظر می‌رسد که گویی، به محض اینکه مسئله تحلیل عوامل گسستگی روابط اجتماعی توسط پایه‌گذاران مطرح شد، از گسترش باز ایستاد. دو نسل از جامعه‌شناسان با متمرکز کردن تلاش‌هایشان روی معمای ناشی از تجزیه و تخریب پیوند اجتماعی و اشکال بیش از پیش گسترده طرد، تکمیل‌کننده تحقیقات هم هستند.

در نیمه اول قرن ۲۰، گروهی از جامعه‌شناسان دانشگاه شیکاگو مسائل جامعه‌شناسی را با بررسی مستقیم اشکال تجزیه اجتماعی و گروه‌های نابسامان از سر می‌گیرند. در پایان چند فرضیه در خصوص ترکیب مجدد و ممکن پیوند اجتماعی نتیجه گرفته و در تئوری اکولوژی انسانی تصویر اکولوژیکی از انسجام رابطه اجتماعی مطرح می‌کنند.

در نیمه دوم قرن ۲۰ یک کالج^۱ با ۱۲ جامعه‌شناس که بعضی از آنها در شیکاگو تعلیم یافته بودند، تصمیم گرفت زمینه تحقیقات خود را بیشتر در خصوص گروه‌های منحرف انجام دهد. تا نشان دهد که چگونه افراد طرد شده نمی‌توانند منحصراً وابسته و مرتبط با ناهنجاری و "نابسامانی اجتماعی" باشند.

به دنبال بررسی‌های انجام شده توسط مکتب شیکاگو، جریان کنش متقابل سمبولیک متمایل است نشان دهد چگونه طرد شدگان، نظم جدید اجتماعی که متوالی و ناپیدا از بیرون می‌باشد را برای خود تشکیل داده‌اند و شرح می‌دهد چرا به آنها مَهر ناهنجار و نابسامان خورده است.

جامعه‌شناسی فرانسه در مقابل این ایده‌های جدید بیکار ننشسته، چراکه چند نویسنده معاصر، همزمان با این ایده‌های نو، تعاریف جدیدی از نابسامانی،^۱ انحراف و حاشیه‌نشینی داده‌اند در عین اینکه سعی کرده‌اند دلایل افزایش بی‌وقفه آنها را توضیح دهند.

تئوری‌های جامعه‌شناسی معاصر

جلو دار و طلایه‌دار این مفاهیم جدید، جامعه‌شناسانی هستند که فرضیه‌ای را در نظر گرفته‌اند که بر آن اساس پدیده طرد جز به قیمت تغییر الگو و یا تحول شناخت‌شناختی طرز فکر خودمان قابل حل نخواهد بود. در خلال این شرط نظریه‌ای شکل می‌گیرد که براساس آن، الگوی اجتماعی لیبرال و الگوی اجتماعی فردگرایی هستند که سایه طرد اجتماعی را می‌گسترانند. این علت بسیاری از مشکلات نظری- عملی جهت نزدیک شدن به بعضی از معماهای عصر حاضر است که می‌توان فقط فهرست‌برداری نمود، بدون آنکه بتوان هیچ‌گونه دانش همخوان و مفیدی از آن بدست آورد.^۲

طبق جامعه‌شناسی معاصر، پدیده طرد امکان درک وارونه طرز کار انسجام اجتماعی را فراهم می‌کند. موضوع تجرد که به خوبی توسط ماری داگلاس^۳ به مدد دیدگاه "مردم‌شناس" او مطرح شده، نشان می‌دهد که چگونه الگوی اجتماعی فردگرایی که از عوامل طرد تعریف شده، ما را از دیدن، شناختن و تحلیل و مطالعه هر شکل ممکن از دسته‌بندی افراد بین خودشان، باز می‌دارد. وی به وسیله مفهوم "گروه پنهان"، حتی می‌تواند نشان دهد که چگونه یک محیط فرهنگی متمایل به کاستن و حتی مخالف با تشکیل هر نظم اجتماعی متوالی است.

این مسئله فوراً در سطح معرفت‌شناسی مطرح شده و پیشنهادات نظری را دربر می‌گیرد؛ جریان پُست مدرنیته نه تنها امکان مطرح کردن نقاط مشترک بین جامعه‌شناسان فرانسوی و آمریکایی را می‌دهد بلکه به طرح فرضیه‌هایی در خصوص تحول نمونه و الگوی

1. anomie

۲- توماس کوهن: ساختار انقلاب‌های علمی، Flammarion، پاریس، ۱۹۸۳.

3. Mary Douglas

اجتماعی نیز می‌پردازد. چرا که موضوع طرد نیز مانند پدیده انحراف امکان فهرست برداری از رفتارهای مختلف جامعه نسبت به آنچه را که طرد می‌کند، می‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد چگونه جامعه، مطرودین خود را معرفی می‌نماید، خصوصاً اگر سعی در چشم‌پوشی از آنها داشته یا سعی بر شناختشان داشته باشد. این بررسی به شناخت اشکال مختلف شناخت غربی منتهی می‌شود.

بنابراین مانند مکتب پالو آلتو^۱ و جریان پُست مدرنیته زمانی تأمل جهت درک این روش شناخت را پیشنهاد می‌کنند. جهت درک این مسیر طی شده توسط ایدئولوژی روش روشنفکران قرن هجدهم، برای ما غربی‌ها لازم است از سطح منطقی دیگری بگذریم: که عبارت است از استقبال از نظم و پیشرفت خاص مدرنیته (نوگرایی) در یک نگاه، بدون رد بی‌نظمی‌ها و آفت‌های اجتماعی که نتایج آنهاست.